

آقای پزشکیان بارها در طول کارزار انتخاباتی خود وعده داد که از کارشناسان برای بهبود اداره کشور و مدیریت در سطح کلان استفاده کند. احمد خاتمی در نماز جمعه 19 تیر 1403 در واکنش به این سیاست به دعوی تاریخی "تعهد و تخصص" اشاره کرد و گفت "دوباره بعد از 45 سال باب نشود چرا که به لطف خدا در این 45 سال به اندازه کافی متخصص متعهد داریم". اما برخلاف آنچه که امام جمعه تهران می‌گوید این دعوی تاریخی تمام نشده و در همه 45 سال گذشته حرف اول و آخر در نظام مدیریتی را گزینش رانتی-مکتبی زده است.

همگان کشمکش "تعهد و تخصص" در اولین سال‌های پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان را به یاد دارند. حکومت نوپای اسلامی ابتدا به سراغ متخصصین غیر مکتبی رفت تا آنها را به جرم "طاغوتی" بودن و وابستگی به حکومت گذشته از کار کنار بگذارد. بعد از "طاغوتی‌ها" به سراغ سکولارها و غیرخودی‌ها آمدند و گزینش مکتبی به یک هنجار رسمی تبدیل شد. در آن زمان رفتار غالب، تحقیر تخصص در برابر تعهد مکتبی و ظاهر "اسلام پسند" بود. این رویه اما در دهه 1370 و 1380 جایش را به رفتار دیگری داد و مسئولین برای کسب مشروعیت بیشتر در جامعه به سراغ مدرک و تحصیلات دانشگاهی هم رفتند. اگر در دهه اول تعهد مکتبی جایگزینی برای تخصص بود، در دوره بعد، در کنار ظاهر اسلامی، داشتن عناوینی چون دکتر و مهندس به الگوی رفتاری وابستگان حکومتی تبدیل شد. از این دوران است که مسابقه مدرک گرفتن ارزان و بدون خوردن "دود چراغ" در میان مسئولین ریز و درشت و "آقازاده‌ها" به یک هدف عالی تبدیل شد. اتفاقی هم نیست که ما در این سال‌ها شاهد هجوم شماری از مسئولین روحانی، غیر روحانی و نظامی به دانشگاه‌های مکاتبه‌ای و حضوری داخلی و خارجی هستیم. بخشی از این جویندگان تخصص آسان مانند قالیباف، رضایی، جلیلی، احمدی‌نژاد، رئیسی، مخبر، زاکانی... بدون کنار گذاشتن فعالیت‌های چندگانه حرفه‌ای و سیاسی تمام وقت، به لقب دکتر و مهندس آراسته شدند. زمان کوتاهی لازم بود تا این الگوی رفتاری به سرمشق نسل جوان "مومن و انقلابی" و سهمیه‌های حکومتی در دانشگاه‌ها و یا در مراکز حکومتی مانند دانشگاه امام صادق هم تبدیل شود. بدین گونه بود که طبقه جدید "اسلام‌گرایان حرفه‌ای" جای آموختن علم و تخصص را با کسب مدرک عوض کرد و میان بر تربیت شبه متخصص به اصل راهبردی در تربیت نیروی "متعهد با مدرک" بدل شد. گویی همه چیز حتا درس خواندن و کسب دانش و تخصص هم ظاهری، سطحی و ریاکارانه است.

فقر مدیریتی در حکومت و فاجعه حکمرانی بدون تخصص و بدون پاسخگویی به این گونه شکل گرفت. ظاهر مکتبی چون صورتکی شد برای پوشاندن ناتوانی‌ها و ناکارایی. در این چرخه معیوب مدیران بدون رقابت سالم و بدون برخورداری از تجربه حرفه‌ای تخصص صاحب پست و مقام شدند. شمار بزرگی از اعضای اصلی دولت‌ها، مسئولین نهادهای قدرت در دستگاه‌های مرکزی و محلی از این شبکه بسته می‌آیند و یا در این چرخه بدون رقابت از نردبان قدرت بالا رفته‌اند. بی‌اعتمادی ژرف جامعه به حکومت و نهادهای اصلی حکومتی هم از جمله به این نظام تبعیض‌آمیز و ظالمانه و آپارتاید مذهبی مربوط می‌شود.

آقای پزشکیان در حالی از قصد خود برای به کارگیری کارشناسان سخن می‌گوید که خودش، مانند دیگر مسئولین حکومتی، با رانت مکتبی-سیاسی توانسته است برای ورود به مجلس و یا شرکت در انتخابات ریاست جمهوری از صافی شورای نگهبان بگذرد. شیوه کار شورای نگهبان یک نمونه نمادین نظام رانتی، تبعیض‌آمیز و آپارتاید مذهبی است. مسئله فقط بر سر دعوت چند مدیر کاردان نیست، آب از سر چشمه گل‌آلود است. روابط رانتی، معیارهای مکتبی و یا امنیتی در کنار تبعیض‌های جنسیتی، دینی و قومی مدیریت منابع انسانی در همه سطوح را با بحران کارایی مواجه کرده است.

به نظر می‌رسد فقر مدیریتی، حکمرانی نامطلوب آقای پزشکیان را به این نتیجه رسانده که گویا چاره‌کار فراخواندن کارشناسان و اهل فن است. حال باید دید چگونه قرار است این سبک و سیاق آسیب‌شناسانه تغییر کند؟ آیا وعده شایسته‌سالاری به تغییر آپارتاید مذهبی و نظام حقوقی و ساز و کارهای تبعیض‌آمیز مدیریت نیروی انسانی خواهد انجامید؟ آیا شبکه‌ها و مافیایی که از این نظام تبعیض‌آمیز و غیرشفاف بهره می‌برند به چنین چرخشی تن خواهند داد؟

انتخاب مدیران بر اساس شایستگی، کاردانی و تخصص با کنار گذاشتن معیارهای رایج دینی، ایدئولوژیک، قومی و جنسیتی ممکن خواهد بود. انتخاب وزرا و مدیران اصلی دولت جدید آزمون خوبی برای سنجش این وعده است.